

مجلس هفتم و

رؤیاهای جبهه دوم خرداد

مصاحبه نشریه کار با رفیق نادر مرتضوی

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

روز سه شنبه، بیست و یک مرداد، "لایحه اصلاح قانون انتخابات" یکی از لوایح دوگانه رئیس جمهور که به تصویب مجلس رسیده بود، همان طور که انتظار می رفت، توسط شورای نگهبان رد شد. تمام تلاش نمایندگان در انجام جرح و تعدیل هایی در این لایحه، به منظور جلب رضایت شورای نگهبان، بی فایده ماند و به این ترتیب، لایحه مصوب مجلس عملاً معلق ماند و اگر مجلس بر آن اصرار داشته باشد، بررسی موضوع عملاً به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار می شود تا در مورد آن تصمیم گیری کند. رد مصوبه مجلس از سوی شورای نگهبان، اختلاف ها و منازعات جناح های حکومتی را برای کسب کرسی های مجلس تشدید نمود و این اختلاف و کشمکش ها بدون شک بانزدیک تر شدن زمان برگزاری "انتخابات" مجلس هفتم (اسفند سال جاری)، بیش از پیش تشدید خواهد شد. جناح دوم خرداد، در صدد بود تا با اصلاح قانون انتخابات و حذف "نظارت استصوابی" شورای نگهبان، مردم را که به ماهیت انتخابات ضد دموکراتیک در جمهوری اسلامی پی برده اند و به آن پشت کرده اند، به مشارکت در آن ترغیب نموده و آنها را به "مردم سالاری دینی" خود علاقمند سازد. اما جناح مقابل نه فقط این نقشه را نقش بر آب ساخت و تلاش اکثریت مجلس را خنثا نمود و نه فقط برای سخنان رئیس جمهور که گفته بود سرنوشت این لایحه باید در مجلس روشن شود و کار به مجمع تشخیص مصلحت نظام نکشد، تزه هم خورد نکرد، بلکه شورای نگهبان، از هم اکنون جهت برپایی دفاتر نظارتی خود در سراسر کشور، وارد عمل شده است.

وزارت کشور اعلام کرد که بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات، بر عهده هیئت های اجرایی زیر نظارت این وزارتخانه می باشد. موسوی لاری وزیر کشور، دفاتر نظارتی شورای نگهبان را "غیر قانونی" خواند و از استانداری ها خواست تا از فعالیت این دفاتر جلوگیری کنند. اما شورای نگهبان باتوپ پر، تهدید کرد چنان چه کسی مانع فعالیت این دفاتر شود، وی را به قوه قضائیه معرفی خواهد کرد و هم زمان، به منظور تامین مخارج ۱۳۰ هزار نفر ناظر و

صفحه ۲

پاسخ به سؤالات
صفحه ۸

نشریه کار به منظور آگاهی خوانندگان نشریه از تحولات سیاسی آمریکای لاتین مصاحبه ای با رفیق نادر مرتضوی عضو تحریریه نشریه، انجام داده است که آن را می خوانید.

سؤال - از وضعیت عمومی آمریکای لاتین آغاز کنیم. وضعیت عمومی در آمریکای لاتین چگونه است؟

ج- بیشتر کشورهای آمریکای لاتین پس از پایان دیکتاتوری های نظامی پشتیبانی شده از سوی امپریالیست های آمریکایی و اروپایی در دهه های ۶۰ تا ۸۰ میلادی وارد دوران رژیم های به اصطلاح انتخاباتی شدند. کشورهای آمریکای لاتین از نظر اقتصادی و اجتماعی دارای تناقضات پر شماری هستند و به تبع آن مبارزه طبقاتی در هجده کشور آمریکای لاتین در سطوح مختلفی جریان دارد و تضادهای گوناگونی حتی در درون جنبش های اجتماعی وجود دارند. مثلاً در برزیل که به تنهایی ۴۰٪ تولید ناخالص داخلی تمام آمریکای لاتین را دارد و نهمین قدرت اقتصادی جهان محسوب می شود، هنوز مسئله ارضی حل نشده و جنبش بی زمینان، یعنی دهقانان بی زمین با ۴۰۰ هزار خانواده از قدرت مندترین جنبش های اجتماعی این کشور است، در ونزوئلا هم که براساس ارقام اقتصادی سال ۲۰۰۱ میلادی با سه میلیون بشکه در روز هشتمین تولید کننده نفت دنیا است، از این نظر وضع به همین منوال است. روسای جمهور کنونی این دو کشور، یعنی لولا در برزیل و چاوز در ونزوئلا وعده داده اند که در سال جاری میلادی به ترتیب به شصت

هزار و صد هزار خانواده زمین بدهند. در بولیوی کشاورزانی که گیاه کوکا را می کارند در جنبش های اجتماعی شرکت می کنند و مثلاً خواهان توقف سیاست های خصوصی سازی رئیس جمهور این کشور یعنی سانچز دلازادا هستند که البته ربطی به مسئله و اصلاحات ارضی ندارند. در این کشور یک دهقان به نام اوو مولارس رهبری یک ائتلاف موسوم به جنبش به سوی سوسیالیسم را به عهده دارد. اما در کشورهای مابند آرژانتین و شیلی و کمتر از این دو، پاراگوئه و اوروگوئه جنبش های کارگری از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. آرژانتین که تا چهل سال پیش در میان ده قدرت نخست اقتصادی جهان بود از اواسط دهه ۸۰ میلادی سیاست های نهاد بین المللی سرمایه داری را به اجرا نهاد که نهایتاً به شورش های دسامبر ۲۰۰۱ انجامید، زمانی که اقتصاد سرمایه داری این کشور در عمل فروپاشید. از آن پس در این کشور شاهد جنبشی هستیم که به خودگردانی کارگری معروف شده است. در این جنبش، کارگران خود اداره تولید و توزیع را در نزدیک به ۱۵۰ کارخانه به عهده گرفته اند که از آن جمله است کارخانه نساجی بروکمن. البته قوانین سرمایه داری به تدریج در حال سرکوب این جنبش و باز پس گیری کارخانه هاست. در کلمبیا و پرو و مکزیک جنبش های چریکی دست بالا در پیش برد مبارزات جاری را دارند. البته جنبش های چریکی در هر کدام از این کشورها دارای ریشه های گوناگونی هستند. در مکزیک ارتش رهایی بخش ملی زاپاتیست با یک قیام مسلحانه در چیپاس، روز یک

صفحه ۳

رد الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

نمایشی تکراری در یک پرده

فراوانی له و علیه آن در گرفت. در یک سو عمدتاً طرفداران موسوم به دو خردادی ها بودند که در آستانه انتخابات مجلس هفتم، شعارهای عوامفریبانه سر می دهند و ضمن علم کردن "مسئله زن" و "رفع تبعیض" به نداها و توصیه های بین المللی پاسخ می دهند. در طرف دیگر آیات

صفحه ۶

طرح پیوستن ایران به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض علیه زنان که از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشته بود، با مخالفت شورای نگهبان رد شد. این نمایش تکراری و کوتاه زمانی روی صحنه برده شد که در فوریه سال جاری میلادی (بهمن ۸۱) فرستادگان سازمان ملل در سفر خود به ایران، توصیه کرده بودند، ایران الحاق به کنوانسیون را مورد بررسی قرار دهد. پس از آن نیز، هیئت های اعزامی پارلمان های کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا طی اقامت خود در ایران از همتایان پارلمانی خود خواهان در دستور کارگزاران این طرح شده بودند چنین نیز شد. مجلس شورای اسلامی پس از بررسی طرح اسلامیزه شده کنوانسیون، آن را تصویب نمود و به شورای نگهبان حواله کرد. مباحث

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعیه ها
- ۶ و بیانیه های سازمان

اخباری از ایران

* اجتماع اعتراضی کارکنان شرکت مخابرات

ده ها تن از کارکنان بازرخردی شرکت مخابرات، روز یکشنبه ۲۶ مرداد، در برابر مجلس دست به تحصن زدند. این کارکنان خواستار پرداخت حقوق قانونی خود و بازگشت به کار شدند. شایان ذکر است که در سال ۷۴ حدود هزار نفر از کارکنان پست و مخابرات اجباراً بازرخردی شدند که هیچگاه حق و حقوق خود را به طور کامل دریافت نکرده‌اند.

* اعتصاب کارگران الکترو موتور

کارگران شرکت صنایع الکتروموتور ایران، در اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزدها، از روز هجدهم مرداد دست به اعتصاب زدند. در اثر این اعتصاب که ده روز به طول انجامید، سرانجام مدیریت شرکت تقبل نمود، حقوق خرداد و سایر مطالبات معوقه کارگران را پرداخت کند. کارگران روز ۲۸ مرداد به اعتصاب خود پایان داده و به سر کار باز گشتند.

* اعتصاب کارگران "هواکش"

کارگران شرکت هواکش خزر، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهانه و مطالبات خود بابت اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، از روز شنبه بیستم مرداد دست به اعتصاب زدند. خبرگزاری ایلنا اعلام کرد که این اعتصاب یک هفته است ادامه دارد. ۱۹۴ کارگر اعتصابی این کارخانه، خواهان پرداخت فوری حقوق ماه های خرداد، تیر، مرداد و نیز پرداخت مبلغ ۸۲۰ میلیون ریال ازبایت اجرای طرح طبقه بندی مشاغل می باشند.

* تجمع اعتراضی کارگران بافکار

صدها تن از کارگران چیت بافکار در ادامه مبارزات خود و در اعتراض به بیکارسازی‌ها، باردیگر دست به اعتراض زدند. کارگران با اجتماع در خیابان رجایی و ایجاد راه بندان، خواستار آن شدند که به همه کارگران بیکار، بیمه بیکاری پرداخت شود. قابل ذکر است که این کارخانه ازسال گذشته تعطیل شده است و کارگران بیکار طی این مدت توانسته اند مبلغ ناچیزی را تحت عنوان بیمه بیکاری بگیرند، اما اکنون همین مبلغ ناچیز هم به کارگران بیکار شده پرداخت نمی شود.

* در گیلان ۴۶۰۰ کارگر دو ماه تا دو سال است حقوق نگرفته‌اند

دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان گفت: کارگران واحدهای بحران زده این استان از ۲ تا ۲۴ ماه، حقوق دریافت نکرده‌اند و همچنان در انتظار رسیدگی به مشکلات خود هستند. شرکت نخ‌ناز،

موجی را که در جهت حمایت از نظام در دوم خرداد از سوی مردم آمد و در حال برگشت است، دوباره باید تغییر جهت دهیم. آقای بهزاد نبوی می گوید، باید کاری کرد که مردم احساس کنند رای آنها بی خاصیت نیست و گرنه پای صندوق رای نمی آیند و بالاخره راه مقابله با تهدیدات خارجی را این گونه فرموله می کند، "آشتی مردم با حاکمیت و مشارکت ۳۰ میلیونی در انتخابات!" مردم اما، هم ماهیت انتخابات در جمهوری اسلامی وهم ماهیت جناح های حکومتی و لفاظی هاشان را شناخته اند. انتخابات ضد دمکراتیک، زیر نظر وزارت کشور برگزار شود یا نشود، شورای نگهبان عقب بنشیند یا ننشیند، نظارت استصوابی داشته باشد یا نداشته باشد، فرق چندانی به حال مردم نمی کند چرا که آنها با کل نظام موجود طرفند و واژگونی آن را تدارک می بینند. تضاد میان توده های کارگر و زحمتکش و رژیم ارتجاعی، استثماری حاکم آن قدر حاد و عمیق شده است و شکاف میان مردم و حاکمیت آن قدر ژرف و عمیق است که با هیچ طرفند و راه میانه ای نمی توان آن را بر کرد.

درجه اعتماد مردم به جناح های حکومتی، کل نظام حاکم و سران آن را نیز به سادگی می توان از اقدامات اعتراضی توده مردم و شعارهایی که علیه این ها سر می دهند، اندازه گرفت. شرایط جامعه، ذهنیت مردم و نیز وضعیت حکومت اسلامی با زمان روی کار آمدن خاتمی و موجی که این جناح در آن مقطع بر آن سوار شد، زمین تا آسمان تفاوت کرده است. هم از لحاظ داخلی و هم به لحاظ بین المللی، شرایط مطلقاً به زیان رژیم رقم خورده است. هیچ راه کارمیانهای، با وجود این رژیم، ولو عقب رانده شدن یا حتا کنار گذاشتن جناح مرتجع تر حکومتی، کارساز نیست. فراتر از این، نفی کلیت رژیم حتا، که ضرورتی است بی پرو برگرد، بی آن که قدرت سیاسی در دست خود توده کارگر و زحمتکش قرار بگیرد و شوراهای کارگران و زحمتکشان اداره امور جامعه را به دست بگیرند، مشکلی از بی شمار مشکلات مردم را حل نخواهد کرد. نمونه افغانستان و عراق در برابر چشم مردم ایران قرار دارند.

با این همه تردیدی نباید داشت که جناح های حکومتی، به ویژه جناح دوم خرداد در جریان به اصطلاح انتخابات مجلس هفتم نیز دست از توهم پراکنی و عوام فریبی بر نخواهد داشت. بگذار دوم خردادی ها و همه دنباله روان آنها، باز هم در خیال فریب مردم باشند و به رویاهای شیرین خود برای نجات رژیم سرگرم باشند. مردم کارگر و زحمتکش اما در بساط این ها بازی نخواهند کرد و به صحنه نخواهند آمد مگر برای برچیدن بساط ایشان و یک سره کردن کار نظام حاکم.

بازرس آماده اجرای نظارت استصوابی، ازدولت، طلب اعتبار کرده است که خود این درخواست بودجه نیز، اختلاف و منازعه را تشدید نموده است.

اینجا و آنجا و از سرخبرخواهی و برای جذب و ترغیب مردم به مشارکت در "انتخابات" و برای نجات "انقلاب اسلامی" و "نظام"، سخنانی در نقد شورای نگهبان و نظارت استصوابی گفته شد. آیت الله طاهری امام جمعه سابق اصفهان، در نشست ماهانه ی "شورای مرکزی مجمع طلب خط امام" اصفهان، اعمال نظارت استصوابی را نقض قانون اساسی خواند و از چند نفری که برخلاف رضایت مردم عزم خود را جزم کرده‌اند "انقلاب اسلامی" را به شکست بکشاند انتقاد کرد. یک نماینده دوم خردادی در مجلس، پس از ربع قرن، ناگهان یادش افتاد که "انتخابات در ایران دو مرحله ای است." یعنی اول شورای نگهبان انتخاب می کند و بعد مردم باید به کسانی از میان منتخبین شورای نگهبان رای بدهند. وی گفت تصویب "لا یحیه قانون انتخابات" می‌توانست "مشارکت" هر چه بیشتر مردم را در برداشته باشد و "فاصله ملت و حاکمیت را بپر کند!"

دوم خردادی ها که به نفرت مردم از حکومت اسلامی و بی اعتباری مفرط خود و کل حکومت اسلامی در نزد توده های مردم پی برده اند، همه جا از شکاف میان حاکمیت و مردم سخن می‌گویند و می‌خواهند این شکاف را بپر کنند. تئوری پردازان دوم خردادی که اوضاع را بسیار خطیر و حساس یافته و خطر را بیخ گوش جمهوری اسلامی می بینند، به هر دری می زنند بلکه جناح مقابل را به قبول اصلاحاتی ناچیز و یک عقب نشینی مختصر راضی کنند، تا مردم را به سود خود به صحنه و به پای صندوق های رای بکشانند و نمایش مشروعیت خود و نظام شان را تکرار کنند. گفتگوی بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس و عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با ایسنا، به خوبی این موضوع را بازتاب می‌دهد. وی در این گفتگو، ضمن اشاره به حمله آمریکا به افغانستان و عراق، به صراحت اعلام کرد که در شرایط کنونی بسیار بیشتر از گذشته "احساس خطر" می کند. او در عین حال بر ضرورت مقابله با این خطرات تاکید نمود و گفت: راه مقابله با این خطر، نه برخورد نظامی با نیروهای خارجی و بازدارندگی نظامی، بلکه "باز دارندگی سیاسی" است که مهم ترین مولفه آن در داخل، آشتی با مردم و پر کردن شکاف میان حاکمیت و ملت است. نام برده با ذکر این که خیلی کارها باید انجام شود تا "اعتماد ازدست رفته" ترمیم شود، به نقل از خاتمی رئیس جمهور و رئیس اصلاح طلبان حکومتی گفت:

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

مصاحبه نشریه کار با رفیق نادر مرتضوی

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

ژانویه ۱۹۹۴، موجودیت خود را اعلام کرد. ماهنوز پس از نزدیک به ده سال چشم‌انداز این جنبش معلوم نیست. یکی از رهبران معروف این جنبش به نام معاون فرمانده مارکوس به یکی از چهره‌های ضد جهانی سازی تبدیل شده و روز ۱۰ اوت گذشته پس از دو سال سکوت خواهان خود مختاری برای ۳۰ شهر ایالت چیپایس در چارچوب نظم موجود شد. اما باید دانست که درمکزیک باصدمیلیون نفر جمعیت ۱۰٪ سرخ پوست وجود دارد که یک سوم آنان در ایالت چیپایس زندگی می‌کنند و از این جا می‌توان گستره جنبش زیان‌ناست را تا حدودی محک زد. در کلمبیا ۳ گروه چریکی وجود دارند. نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا که خود را مارکسیست اعلام می‌کنند با ۱۷۰۰۰ نیرو بخشی از این کشور برابر با وسعت سوئیس را در اختیار دارند و نزدیک به ۴۰ سال است که در این کشور یک جنگ چریکی را به پیش می‌برند. کلمبیا نیز دارای یک جنبش نسبتاً قدرتمند کارگری است و همین ۲۰ ژوئن گذشته بود که دهها هزار کارگر با در دست داشتن پرچم‌های سرخ در برابر کاخ ریاست‌جمهوری تظاهرات کردند که البته به دستور رئیس‌جمهور راست افراطی به نام الوارو نوریبه سرکوب شدند.

سؤال - از رئیس‌جمهور راست افراطی کلمبیا سخن رفت، در حالی که در کشورهایی مانند برزیل و شیلی از رئیس‌جمهوران چپ می‌گویند، ماهیت این چپ را توضیح دهید؟

ج- این موضوع بستگی به تعریفی دارد که از چپ می‌شود. آقای ریگادو لاگوس، رئیس‌جمهور کنونی شیلی که عضو حزب سوسیالیست است همان قدر چپ است که تونی بلر انگلیسی یا گرهارد شرویدر آلمانی. وی روز ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰ به ریاست جمهوری شیلی رسید. هرچند که وی از همان حزبی می‌آید که سالوادور آلنده عضوش بود، اما خودش می‌گوید که آلنده یک سوسیال مارکسیست بود و او یک سوسیالیست مدرن است. سوسیالیست مدرن بودن از نظر لاگوس یعنی پذیرفتن تام و تمام نظم متاخر سرمایه‌داری و اجرای سیاست‌های اقتصادی نهادهایش از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، یعنی آزاد گذاشتن آگوستو پینوشه، دیکتاتور خون‌آشام این کشور. بی‌دلیل نیست که سه سال پس از ریاست جمهوری لاگوس که اکنون در میانه این راه است، توهم‌ها فرو ریخته و جنبش‌های مبارزاتی مهمی دوباره در شیلی سربرآورده است. روز ۲۰ ژوئن دولت سوسیالیست مدرن آقای لاگوس نیروهای سرکوبگر خود را به سوی یک تجمع دانشجویی در اطراف کاخ ریاست جمهوری روانه کرد که برای یک مطالبه صنفی، یعنی افزایش بودجه آموزش عالی، در حال تظاهرات بودند. هرچند دانشجویان در مقابله با این تعرض دست به سنگ‌رندی زدند، ولی با باتوم و گاز اشک‌آور سرکوب شده و تجمع شان چندین زخمی و دستگیر شده به همراه داشت. روز ۱۳ اوت شاهد نخستین اعتصاب عمومی پس از پایان دیکتاتوری نظامی پینوشه در شیلی بودیم. این اعتصاب عمومی با فراخوان یک اتحادیه کارگری به نام مرکز متحد کارگران انجام شد و با اقبال ۸۰ درصدی نه فقط کارگران که معلمان و دیگر زحمتکشان شیلی همراه شد.

که دولت آمریکا در آن نقش داشت سرنگون شود که در عرض ۴۸ ساعت به واسطه سرازیر شدن مردم به خیابان‌ها دوباره به قدرت برگشت. وی و دولتش هیچگاه دارای یک برنامه اقتصادی مشخص نبودند و تنها به دلیل مخالفتشان با برخی پیمان‌های اقتصادی مانند الکا در برابر مرکوسور با خشم و غضب امپریالیسم آمریکا مواجه شدند. اما نه دولت فعلی ونزولا و نه دولت اکوادور نه می‌خواهند و نه می‌توانند در چارچوب نظم موجود با نهادهای بین‌المللی سرمایه داری مقابله کنند. در اکوادور این موضوع به خروج جنبش دمکراتیک مردم از دولت گوتیرز منجر شد. جنبش دمکراتیک مردم که خود ائتلافی از چند حزب از جمله حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اکوادور بود به یاری گوتیرز شتافت تا در نوامبر ۲۰۰۲ به ریاست جمهوری برسد. اما در ژانویه گذشته دلیل عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی از دولت گوتیرز کناره‌گیری کرد. از اهم توافقات پیش از انتخابات در اکوادور می‌توان از مقابله با سیاست‌های دیکته شده توسط صندوق بین‌المللی پول و تجاوزات نظامی امپریالیستی چه در عراق و چه در آمریکای لاتین یاد کرد که گوتیرز آن‌ها را به دست قراموشی سپرد.

سؤال - وضعیت اقتصادی آمریکای لاتین به طور کلی چگونه است و کمی در مورد پیمان‌های اقتصادی الکا و مرکوسور توضیح دهید.

ج- اجازه بدهید از گزارش یک نهاد وابسته به سازمان ملل متحد به نام کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب استفاده کنیم. براساس گزارش اخیر این کمیسیون، در پایان سال ۲۰۰۲ میلادی آمریکای لاتین دارای ۴۴٪ جمعیت زیر خط فقر یا ۲۲۱ میلیون نفر بود. براساس همین گزارش جمعیت زیر خط فقر در سال ۲۰۰۱ برابر با ۴۳٪ بود، یعنی در فقط یک سال ۷ میلیون نفر بر شمار مطلق جمعیت فقیر افزوده شده است. جالب است که سازمان ملل متحد در برنامه‌ای که به اعلامیه هزاره معروف شد خواسته بود که فقر در جهان از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ به نصف تقلیل یابد. اما در آمریکای لاتین تعداد جمعیت زیر خط فقر از ۱۲۰ میلیون در سال ۱۹۸۰ به ۱۶۰ میلیون در سال ۱۹۹۵ و به ۲۲۱ میلیون نفر در سال ۲۰۰۲ رسیده است. با این حال کمیسیون فوق الذکر در گزارش خود ادعا می‌کند که مثلاً پرو و جمهوری دومینیکن موفق به تقلیل فقرای خود شده‌اند که این جای بسی شگفتی است. اما در مورد پیمان‌های اقتصادی در آمریکای لاتین، در این منطقه از جهان پیمان‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان به الکا، مرکوسور یا النا اشاره کرد. الکا پیمانی است که قرار است در سال ۲۰۰۵ میلادی به تحقق بپیوندد و به اصطلاح ۸۰۰ میلیون مصرف‌کننده را از شمالی‌ترین نقطه تمام قاره آمریکا تا جنوبی‌ترین آن در برگیرد. جرج بوش مانند کلینتون، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا، این پیمان را در اس برنامه‌های اقتصادی خود گذاشته است. این پیمان در صورت اجرا شدن، امپریالیسم آمریکا را یک‌هتاز اقتصاد قاره آمریکا می‌کند و در حرف قرار است با اتحادیه اروپا به مقابله برخیزد. در اتحادیه اروپا کشورهایی مانند انگلستان، آلمان و فرانسه وجود دارند که دارای توسعه اقتصادی هم سطحی هستند، در حالی که در قاره آمریکا چنین نیست و کشورهایمانند مکزیک و برزیل و آرژانتین که هم‌اکنون هم با مشکلات

معدنچیان در این اعتصاب فعالانه شرکت کردند. کارگران اعتصاب عمومی خود را با تظاهرات، بادرست داشتن پرچم‌های سرخ، در خیابان‌های سانتیاگو و دیگر شهرهای شیلی آمیختند. اما بازم نیروهای پلیس به سرکوبگری پرداختند و بیمارستان‌های پایتخت شیلی را از زخمی‌ها پر کردند و بسیاری رادستگیر نمودند. باید یاد آوری نمود که ۱۳ سال پس از پایان دیکتاتوری نظامی ژنرال پینوشه جو سیاسی شیلی کماکان اختناق آمیز است. یک رفیق ایرانی که اخیراً به شیلی سفر کرده می‌گوید که وقتی با مردم شیلی از سیاست گفتگو می‌کنی ترس و وحشت را هنوز در چشمانشان می‌بینی و تا وقتی به تو اعتماد نداشته باشند از بحث می‌پرهیزند. در برزیل شخصی به نام لوبیس ایناسیو داسیلوا ملقب به لولا از روز یکم ژانویه گذشته به کاخ ریاست جمهوری این کشور رفته است. وی از حزب کارگر برزیل می‌آید که با ۸۰۰ هزار عضو به عنوان بزرگترین حزب به اصطلاح چپ آمریکای لاتین شناخته می‌شود. هرچند که این حزب را در اوائل دهه ۸۰ میلادی فلزکاران، مکانیسن‌ها و برق‌کاران ایالت ساوپولو تاسیس کردند و هرچند خود لولا سابقاً یک فلز کار بود، اما این حزب بیشتر برای مبارزه با دیکتاتوری نظامی زاده شد و هیچگاه دارای یک برنامه مشخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با مطالبات سوسیالیستی و در واقع دارای استقلال طبقاتی نبود. ماحصل این وضعیت گفتگوی لولا با احزاب بورژوازی برزیل حتی در دوران تبلیغات انتخاباتی بود و پس از آن هم پیست‌های کلیدی مانند وزارت اقتصاد در اختیار آنان گذاشته شد. یک گفته وزیر اقتصاد دولت لولا که آنتونیو پالوچی نام دارد می‌تواند به راحتی تصویری از تحقق ناپذیری حتی وعده‌های نیم بند اقتصادی لولا را در چارچوب نظم موجود ارائه دهد. وی گفته است که برزیل مانند یک کشتی بزرگ است که از یک سوی اقیانوس اطلس به سوی دیگرش می‌رود و لذا امکان واژگون کردن آن نیست. با این تفاسیل، در برزیل برخلاف شیلی روند فروپاشی توهم‌ها سریع‌تر انجام شد و کمتر از یک سال پس از به اصطلاح به قدرت رسیدن یک رئیس‌جمهور چپ، هم، آثانی که به وی رای داده بودند به خیابان‌ها می‌آیند و با پاره کردن آفیش‌های انتخاباتی لولا یا نوشتن واژه‌های خائن در گوشه‌ای از آن‌ها به لولا و دولتش اعتراض می‌کنند. البته لولا و دولتش نیز بیکار نمی‌نشینند و همین ۱۴ اوت بود که آقای رئیس‌جمهور در تلویزیون برزیل ظاهر شد و به جنبش بی‌زمینان اخطار داد که در صورت اشغال زمین‌ها با قانون طرف خواهند بود. هم‌اکنون در درون حزب کارگر برزیل صداهایی علیه لولا بلند شده و این حزب که همیشه دارای گرایش‌های مختلفی بوده است از یک سو در حال دست دادن پایه‌های اجتماعی خود و از سوی دیگر دست خوش کشمکش‌های درونی است. به جز لولا و لاگوس در برزیل و شیلی می‌توان از چاوز و گوتیرز در ونزولا و اکوادور سخن گفت که رسانه‌های بزرگ از آنان به عنوان رئیس‌جمهوران پوپولیست چپ یاد می‌کنند. البته هر دوی آنان خود نظامیانی بودند که حادثه‌ها به کودتا هم زده اند، اما اکنون با سیستم انتخاباتی به ریاست جمهوری رسیده‌اند. چاوز نزدیک بود که در آوریل ۲۰۰۲ با یک کودتا

اخبار کارگری جهان

* پیروزی کارگران در کره جنوبی

اواسط ماه ژوئن موج اعتصابات کارگری سراسر کره جنوبی را در بر گرفت. نمایندگان میلیون‌ها کارگر در طول ماه‌های گرم تابستان باید با نمایندگان کارفرمایان پیرامون قرار - دادهای دسته جمعی به توافق میرسیدند. اما مخالفت سرمایه داران با خواسته های کارگران در پی خود گسترش بیش از پیش اعتصابات را به همراه داشت. گستردگی این حرکات اعتراضی نشان از عزم کارگران برای عقب نشاندن سرمایه داران و تحمیل مطالبات خود به آنان را داشت.

در اولین هفته‌های این موج اعتصابی بخشی از کارگران به مطالبات خود دست یافته و کارها را از سر گرفتند. اما دهها هزار کارگر صنایع اتومبیل سازی کره جنوبی به مبارزات خود ادامه دادند. در روزهای پایانی ماه ژوئن، بیش از ۵۰ هزار کارگر بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی Hyundai با خواست کاهش کارهفتگی از ۶ روز به ۵ روز، افزایش دستمزد ها به میزان ۱۲٪ و افزایش دخالت نمایندگان کارگران در تصمیمات مدیریت این مجتمع عظیم صنعتی، دست به یک اعتصاب سراسری زدند. این اعتصابات، تولید در چندین کارخانه Hyundai از جمله بزرگترین آن در شهر Ulsal را به متوقف کرد.

اعتصابیون هر روزه در مقابل درهای این کارخانه تجمع کرده و با برپایی مجامع عمومی پیرامون مشکلات خود به بحث و گفتگو می‌نشینند. در همین حال نمایندگان کارفرما به مقاومت خود ادامه داده و سران دولت نیز راه تهدید و ارباب اعتصابیون را در پیش گرفتند. اواسط ماه ژوئیه، موج این اعتصاب هزاران کارگر دومین کارخانه اتومبیل سازی کره جنوبی، Kia را دربرگرفت و چند کارخانه آن در شهرهای مختلف تعطیل شد. این اعتصاب تنها به کره جنوبی محدود نشد و با طولانی شدن آن، چندین کارخانه تولید کننده قطعات یدکی برای صنایع اتومبیل سازی کره جنوبی در کشورهای هند، چین، مصر، روسیه، پاکستان، ترکیه و مالزی نیز به تعطیل کشانده شد. سرانجام در روز اول اوت مقامات دولت در اطلاعیه ای از اعتصابیون و سرمایه داران خواستند که در اسرع وقت مذاکرات را از سر گرفته و به توافقاتی برسند. در همین اطلاعیه مقامات دولت یادآور شدند که در صورت ادامه مقاومت کارگران، قانون فوق‌العاده سال ۱۹۹۳ را به کار می‌گیرند که براساس آن هرگونه اعتصاب کارگری برای مدت ۳۰ روز ممنوع اعلام می شود و در صورت عدم توافق طرفین در این مدت، خود دولت مواردی را به تصویب می رساند که برای هر دو طرف لازم الاجرا می باشند. به رغم این تهدید آشکار، اعتصاب چند روز دیگر نیز ادامه یافت و بالاخره روز ۶ اوت سرمایه داران تقریباً به تمامی خواسته‌های

کارگران کردن گذاشته و این حرکت عظیم و یک پارچه با پیروزی کارگران پایان گرفت و روز ۸ اوت کارها در صنایع اتومبیل سازی کره جنوبی از سر گرفته شد.

* اعتراضات کارگران در هند

روز اول ماه ژوئیه، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان شاغل در بخش‌های مختلف دولتی در استان بنگال غربی دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. با این اعتصاب، خدمات شهری در چندین شهر بزرگ این منطقه از جمله کلکته به طور کامل متوقف شد. علاوه بر اعتصاب خیابان‌های این شهر نیز در این روز به اشغال اعتصابیون در آمد که ضمن برپایی تجمعات اعتراضی در مقابل ساختمان های دولتی، در مناطق مرکزی شهرها راهپیمایی کرده و خواهان افزایش دستمزدهای خود متناسب با نرخ تورم شدند. دولت اعتصابیون را تهدید به اخراج کرد. اعلام این خبر موجی از خشم و نفرت را در میان کارگران و کارکنان دولت دامن زد. بالاخره با دخالت دادگاه عالی استان بنگال اعلام شد که کارگران اخراجی تنها در صورت سپردن تعهد مبنی بر خودداری از دست زدن به هرگونه حرکت اعتصابی می توانند به سر کارهای خود بازگردند. پخش این خبر نیز موج جدیدی از خشم و نفرت را در میان کارگران به راه انداخت. در همین رابطه مجدداً هزاران کارگر، به رغم تهدیدات آشکار مقامات دولت، روز ۷ اوت دست از کار کشیدند و با راهپیمایی در خیابان های چند شهر، از جمله کلکته، علیه این خودسری آشکار مقامات دولت دست به اعتراض زدند.

اعتراضات روز ۷ اوت در شهر کلکته و چند شهر دیگر نشان داد که این تهدیدات آشکار نیز نمی تواند کارگران را از ادامه مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود باز دارد.

* اعتصاب عمومی در شیلی

تمامی کشورهای بخش مرکزی و جنوبی قاره آمریکا در یک بحران عمیق اقتصادی به سر می‌برند. انعکاس این بحران همه جانبه را می‌توان به وضوح در گسترش روزافزون حرکات اعتراضی توده‌های مردم و اعتصابات کارگری در کشورهای مختلف این منطقه مشاهده کرد. یکی از آخرین نمونه‌های این حرکات اعتراضی برپایی اعتصاب عمومی در شیلی بود. این اعتصاب به فراخوان "سندیکای متحد کارگران شیلی" (CUT) در اوایل ماه ژوئیه برگزار شد. طبقه کارگر شیلی به همراه زحمتکشان فقر زده، دانشجویان دانشگاهها و هزاران جوان بیکار و ناراضی پس از ۲۰ سال به خیابان‌ها آمدند که اعتراض خود را به گسترش روز افزون "نئولیبرالیسم" تحت عنوان "جهانی سازی" به نمایش بگذارند. برپایی آخرین اعتصاب عمومی در شیلی به سال ۱۹۸۶ بر می‌گردد که طبقه کارگر در پیشاپیش مبارزات توده‌های مردم علیه دیکتاتوری نظامی پیئوشه به خیابان ها آمد و ناخوس مرگ آن را به صدا در آورد. آن زمان کارگران و توده‌های

مردم با دیکتاتوری عریان و آشکار چکمه پوشان حافظ سرمایه روبرو بودند. اما اکنون دیکتاتوری آشکار سرمایه جای خود را به دیکتاتوری کمی پوشیده‌تر داده و مبارزات کارگران نیز رنگ و بوی طبقاتی بیشتری به خود گرفته است. شاهد این امر هم خواست کارگران در اعتصاب عمومی ۱۳ ژوئیه بود.

در این اعتصاب کارگران خواستار سر و سامان دادن به قوانین کار، دخالت نمایندگان خود در محل کار برای مقابله با "خودسری کار فرمایان"، تعیین شرایط کار از طریق عقد قراردادهای دستجمعی، افزایش دستمزدها و بالاخره توقف سیاست‌های اقتصادی که از سوی مراکز مالی امپریالیستی و در راستای گسترش "نئولیبرالیسم اقتصادی" به دولت این کشور دیکته می‌شود شدند. به رغم تبلیغات دروغین و ریاکارانه سردمداران حاکم مبنی بر گزینش راه‌های "متمدانه" برای مطرح کردن خواسته های کارگران، چیزی نگذشت که مقامات دولت چهره سرکوبگر خود را آشکار نموده و به کارگران اخطار دادند که با هر آن چه که حیات اقتصادی شیلی، بخوان سرمایه های امپریالیستی را تهدید کند به شدت برخورد خواهد شد. به رغم این تهدیدات، سرانجام روز ۱۳ ژوئیه هزاران نفر در پاسخ به فراخوان سندیکای متحد کارگران شیلی به اعتصاب متوسل شدند و در چند شهر و بندر مهم از جمله پایتخت این کشور سانتیاگو، به خیابان ها آمده و اعتراض خود را نسبت به وضع موجود به نمایش گذاشتند. هنوز مدت زیادی از شروع راه پیمایی اعتصابیون در شهر سانتیاگو نگذشته بود که ماموران پلیس برای جلوگیری از ورود کارگران و توده‌های ناراضی به خیابان های مرکزی شهر و تجمع آنان در مقابل پارلمان، حمله وحشیانه ای را به صفوف آنان آغاز نمودند. توده‌های کارگر و زحمتکش و در پیشاپیش آنان هزاران جوان خشمگین و ناراضی از اوضاع نیز متقابلاً با پرتاب سنگ و چوب به مقابله با این حمله وحشیانه برخاستند. همزمان با درگیری‌ها در شهر سانتیاگو، تظاهر کنندگان در چند شهر دیگر نیز مورد یورش ماموران قرار گرفته و زد و خورد شدیدی میان ماموران پلیس و تظاهرکنندگان در گرفت. گذشته از حضور اعتصابیون در خیابان های شهرهای بزرگ، هزاران نفر راه‌های ارتباطی اصلی، به ویژه راه‌های منتهی به مراکز معادن مس شیلی را مسدود نموده و از ورود ستون‌های نظامی که برای مقابله با مردم خشمگین راهی این مناطق بودند، جلوگیری به عمل آوردند. این درگیری‌ها تا روز بعد نیز در نقاط مختلف شیلی ادامه یافت. هر چند این زورآزمایی طبقه کارگر شیلی و متحدان آن با دستگیری بیش از ۳۰۰ نفر و زخمی شدن دهها نفر به پایان رسید، اما سردمداران حاکم شب مرگ را به چشم خود دیدند.

* قتل فعالین کارگری در کلمبیا

بیش از ۴۰ سال است که توده های کارگر و زحمتکش کلمبیا، زیر یوغ دیکتاتوری‌های

از صفحه ۲
مصاحبه نشریه کار با رفیق نادر مرتضوی

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

اقتصادی بسیار بزرگی رو به رو هستند تاب همراهی در این به اصطلاح تبادل آزاد را نخواهند آورد. کافی ست به پیمان النا اشاره کنیم که در چارچوب آن ایالات متحده و کانادا و مکزیک وجود دارند. بر اساس این پیمان از روز یکم ژانویه گذشته هرگونه تعرفه گمرکی بر واردات محصولات کشاورزی به جز لوبیا و ذرت و شیر برداشته شد، یک کار تحقیقی دانشگاه ملی مکزیکو سیتی، پایتخت مکزیک نشان می دهد که راندمان متوسط غلات در هر هکتار در آمریکا ۱۰ تن، در کانادا ۷ تن و در مکزیک تنها ۳ تن می باشد که در صورت عدم وضع مالیات بر ورود این محصولات به مکزیک امکان امحای کاملشان در این کشور می رود. واقعیت این است که امپریالیسم آمریکا قصد دارد تا به نوعی کشورهای آمریکای لاتین را با توسل به پیمان الکا به مستعمرات خود تبدیل کند و باقی مانده شیره جان توده مردم را بکشد.

در پیمان مرکوسور که سال ۱۹۹۱ اعلام موجودیت کرد، آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اوروگوئه عضویت دارند و شیلی و بولیوی نیز به عنوان شرکای غیر عضو در آن هستند. لولا که در تبلیغات انتخاباتی خود گفته بود که برای برزیل پیمان مرکوسور ارجح است به تدریج در حال تسلیم به فشار اعضای نیولبرال دولت خود و هم چنین ایالات متحده آمریکا است. در ونزوئلا، دولت مقاومت هایی در برابر الکا می کند و آقای روی چادرتون وزیر امور خارجه این کشور در مصاحبه ای گفته است که آمریکای لاتین باید پیش از مذاکره با گرگ، یعنی ایالات متحده آمریکا، سعی کند که به بازسازی اقتصادی خود بپردازد، در عین حال وی گفته است که امیدوار است که روابط اقتصادی و سیاسی ونزوئلا و آمریکا بهتر شود. به هر حال تمام این پیمان های اقتصادی در چارچوب نظم سرمایه داری هستند و اجرای هر کدامش به خانه خرابی کمتر یا بیشتر کارگران و زحمتکشان آمریکای جنوبی می انجامد.

سؤال- چشم انداز سیاسی آمریکای لاتین را چگونه می بینید؟

ج- آمریکای لاتین در طی چندین دهه زیر یوغ دیکتاتوری های نظامی بود که در اثر مبارزات گسترده توده ای به تدریج کنار رفتند و اکنون در چند کشور مهم این قاره دولت های جناح چپ بورژوازی در راس قدرت اند و این تجربه ای بی سابقه برای این بخش از جهان است. اما این دولت ها مانند دولت های جناح راست بورژوازی، که عمدتاً پس از پایان دیکتاتوری های نظامی به قدرت رسیدند، نه رسالت تغییرات بنیادین را دارند و نه می توانند و می خواهند که به چنین تغییراتی دست بزنند. در آمریکای لاتین ژنرال های مزدور امپریالیسم با سرکوب های وحشیانه به قلع و قمع نیروهای مترقی، چپ و کمونیست پرداختند که فقط در آرژانتین ده تا سی هزار نفر در آن ها جان باختند. امپریالیسم جنایت کار یانکی در راس تمام این سرکوب ها قرار داشت و تنها کافی ست به طرح کندور اشاره ای بکنیم. در سال ۱۹۶۰ میلادی ژنرال آمریکایی تئودور پوگارت، یکی از فرماندهان ارتش آمریکا همکاران آمریکای جنوبی خود را دعوت کرد تا تمام سرویس های اطلاعاتی این کشورها را به یک دیگر متصل کند و هدف این طرح آشکارا و نهام مبارزه با

از صفحه ۴
اخبار کارگری جهان

کمونیسم بود. در آرژانتین جوخه های مرگ رابه نام اتحاد ضد کمونیستی آرژانتین یا ای. ای. ای. تشکیل دادند و به شکار کمونیست ها پرداختند. سرویس های مخفی شیلی حتا در کشورهای اروپایی به سراغ مبارزان چپ و کمونیست آمدند تا آنان را ترور کنند. در پی طرح کندور بود که مثلاً در مارس و آوریل ۱۹۷۵ میلادی ۲۵ مبارز کمونیست اوروگوئه ای در بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین دستگیر و شکنجه شدند. گفته می شود که طرح کندور با پایان جنگ سرد در جنگل های آمریکای جنوبی ناپدید شد. طرح کندور تنها در آمریکای جنوبی و نه تمام آمریکای لاتین با ۵۰ هزار قتل، ۳۵ هزار مفقود و ۴۰۰ هزار زندانی ظاهراً پایان یافت اما تمام این سرکوب گریها هنوز در اشکال دیگری ادامه دارد. روز ۸ مارس ۲۰۰۰، نهادی به نام کمیسیون امنیت قاره ای دولت های آمریکایی گزارشی را منتشر کرد که در آن به همکاری ده ساله اطلاعاتی بین کشور های آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی از سال ۱۹۹۰ اشاره شده است، البته در این گزارش دشمن، دیگر کمونیسم نام ندارد و مواد مخدر نام گرفته است. اما وقتی بدانیم که ایالات متحده آمریکا با طرح کلمبیا قصد دارد به نام مبارزه با مواد مخدر در واقع علیه چریک های نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا- فارك- وارد عمل شود به راحتی می فهمیم که مبارزه با مواد مخدر اسم رمز ادامه سرکوب نیروهای انقلابی از قبیل فارك است. درست است که ایالات متحده آمریکا از شبه پوپولیست های به اصطلاح چپ هراس دارد اما هراس بیشتری از جنبش سرخپوستان اوادوری، بی زمینان برزیلی، مدافعان جمهوری بولیواری ونزوئلا، بی جنبش چریکی کلمبیایی، جنبش کشتگران کوکای بولیویایی و جنبش توده ای و کارگری آرژانتینی و شیلیایی دارد و لذا ترجیح می دهد با حکومت های کنونی مدارا کند تا این که خود را در رویارویی مستقیم با مبارزات مردم تمام آمریکای لاتین قرار دهد. به هر حال نمی توان یک چشم انداز برای تمام کشورهای آمریکای لاتین داشت و همان گونه که در ابتدا گفته شد از آن جایی که مبارزه طبقاتی در سطوح مختلفی در کشورهای این منطقه از جهات در جریان است، چشم اندازها هم مختلف هستند. اما تجربه چند سال گذشته، چه در سطوح حکومتی و چه در سطح مبارزاتی نشان داده است که کشورهای این قاره نیز راهی جز انقلاب و براندازی نظم وحشیانه سرمایه داری ندارند. حزب آزادی آرژانتین که یک حزب مارکسیست-لنینیستی ست این روند را برای آرژانتین روندی اجتناب ناپذیر و طولانی مدت ارزیابی می کند.

سؤال- به عنوان پرسش آخر، از کوبا چه خبر؟

ج- کوبا چندی پیش پنجاهمین سالگرد انقلاب خود را جشن گرفت. پنجاه سالگی که با ۴۰ سال محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و مردم این کشور همراه بود. با تمام این وجود کوبا در پنجاه سال گذشته پیشرفت های چشم ناپوشیدنی را کرده است که از آن جمله است بهداشت و آموزش رایگان برای همه. در کوبا ۸۵٪ مردم صاحب خانه خود هستند و علوم پزشکی در زمینه های مانند ژنتیک به چنان پیشرفت هایی نائل شده اند که با درخواست های بزرگ ترین مراکز تحقیقاتی جهان رو به رو هستند. در عین حال کوبا کماکان با تبلیغات و اقدامات گسترده ای بر ضد این کشور روبروست و وقتی چندی پیش در عرض دو هفته دو کشتی و یک هواپیما ربوده شدند، دولت هم اقدام به دستگیری و سرکوب

اخباری از ایران

از صفحه ۳



تجمع کارکنان شرکت ملی گاز در برابر وزارت نفت

* دو خبر کوتاه

— به گزارش ایلنا، دو هزار تن از کارگران شاغل در واحدهای صنعتی استان قزوین، چندین ماه است حقوق نگرفته اند.

— در اعتراض به طرح تقسیم استان خراسان روز یکشنبه ۲۶ مرداد مردم قائل دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. نیروهای یگان ویژه مردم را مورد حمله و ضرب و شتم قرار دادند و با پرتاب گاز اشک آور آن ها را متفرق ساختند. با این همه روز بعد نیز این تظاهرات در سطح شهر تکرار شد.

گیلان پاکت، ایران کنف، صنایع چوب رشت، ایران برک، پلاستیک شمال، شهید ارک، گیلان پوشینه گستر، ریسندگی فومنت، ایران نیدل، کاشی گیلان، چینی گیلان، صنایع پوشش، اسپارک ماشین تول، صنایع ابریشم، قیصرکوه، ایران ماکارونی و خزان استرچ از جمله این واحدها هستند که بیش از ۴۶۰۰ کارگر در آن مشغول به کار هستند.

* تعطیلی خزان استرچ

شرکت نساجی "خزان استرچ" چابکسر، تعطیل و ۵۳ تن از کارگران دایمی این واحد بیکار شدند. کارگران این کارخانه، خواهان ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی هستند.

* تجمع اعتراضی مردم ماهشهر

روز پنجشنبه ۱۶ مرداد، بیش از ۲۰۰ تن از اهالی شهرک صدوقی شهرستان ماهشهر در استان خوزستان، در اعتراض به قطع برق، دست به اعتراض و تظاهرات زدند. اعتراض کنندگان با برپایی تجمع اعتراضی و آتش زدن لاستیک، جاده "بندرامام" به آبادان را به مدت یک ساعت مسدود ساختند و خواستار حل فوری مشکل برق در این شهرک شدند.

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان

جمهوری اسلامی در سمیرم حمام خون به راه انداخت، عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲۶/۵/۱۳۸۲ انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که اعتراض مردم سمیرم به نحوه تقسیم استانی والحق بخش وردشت به شهرستان دهقان که از اواخر هفته گذشته با تجمع در مقابل فرمانداری همراه بود، یک اعتراض معمولی مردم به دولت بود. اما رژیم جمهوری اسلامی این ساده ترین اعتراض مردم را نیز تحمل نکرد و نیروهای سرکوب آن روز شنبه این تجمع اعتراضی را بی رحمانه به گلوله بستند که در نتیجه آن متجاوز از ده نفر به قتل رسیدند و بیش از ۱۰۰ نفر در اثر اصابت گلوله روانه بیمارستان ها شدند. این اطلاعیه با محکوم کردن سرکوب و کشتار مردم سمیرم، توده های زحمتکش مردم سراسر ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراخوانده است.

در تاریخ ۲۷ مرداد ماه در پی اعتراض مجدد کارکنان شرکت ملی گاز اطلاعیه ای در حمایت از مبارزات و مطالبات آنها انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که حدود ۱۰۰ تن از کارکنان شرکت سهامی ملی گاز بار دیگر در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان امروز در مقابل وزارت نفت اجتماع نمودند.

کارگران ضمن اعتراض به خصوصی سازی، هرگونه تلاش برای اخراج کارکنان را محکوم نمودند و خواهان استخدام رسمی و روشن شدن هرچه فوری تر وضعیت خود و اجرای وعده های داده شده در اجتماع پیشین شدند.

در پایان اطلاعیه آمده است که «سازمان فدائیان (اقلیت) از خواست کارکنان شرکت ملی گاز حمایت می کند و خواهان استخدام رسمی کارکنان و بازگشت کارکنان اخراجی به کار و پرداخت تمام حقوق و مزایای آنهاست.»

از صفحه ۵

مصاحبه نشریه کار با . . .

عاملان آنها کرد که این تبلیغات بازهم گسترده تر شدند. لازم به یادآوری است که اپوزیسیون کوبا، مستقر در شهر میامی ایالات متحده آمریکا، بیشتر یک اپوزیسیون مزدور است تا یک اپوزیسیون مردمی و مثلاً عناصری از آن در طرح کندور که چند لحظه پیش درباره آن صحبت کردیم شرکت کردند و در این یا آن کشور آمریکایی لاتین به کشتار کمونیست ها و نیروهای انقلابی پرداختند. با این وجود کوبا نیز در اثر اشتباهات بزرگی که در دوران بلوک شرق مرتکب شد با مشکلات عدیده ای رو به روست که امروز فقر و فحشاء از اهم آنهاست. مشکلات کوبا این کشور را به سوی اقداماتی سوق داده که به از دست دادن با انتقاد دوستان و همراهان انقلاب این کشور انجامیده است. مثلاً جوزه ساراماگو، نویسنده پرتغالی برنده جایزه نوبل در پی سرکوب چند روزنامه نگار در کوبا با انتشار نامه ای به شدت به آن اعتراض کرد. نماینده سازمان ما هم اخیراً در یک نشست بین المللی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست به نمایندگی حزب کمونیست کوبا مراناب اعتراض سازمان فدائیان (اقلیت) را علیه گسترش روابط سیاسی این دولت با حکومت سرکوبگر اسلامی در ایران ابراز کرد که این نماینده قول داد این اعتراض را به بخش آسیایی حزب کمونیست کوبا منتقل کند.

رد الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

از صفحه ۱

نمایشی تکراری در یک پرده

چوب مانورهای سیاسی و جلب حمایت خارجی است. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان چیست؟ کنوانسیون رفع تبعیض زیرمجموعه بند مربوط به نفی تبعیض بر پایه جنسیت است که یکی از مفاد منشور جهانی حقوق بشر است. این کنوانسیون با برشمردن مفاد ۳۰ گانه موارد رفع تبعیض بر پایه جنسیت را در خود گنجانده است. میثاقی است که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (آذر ۱۳۵۸) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. تا به حال ۱۷۴ کشور (یعنی ۹۰ درصد کشورهای جهان) آن را امضا کرده اند ولی تنها ۹۴ کشور خود را ملزم به پیروی از آن می دانند. مابقی کشورهاییه که تنها به امضاء این کنوانسیون اقدام کرده اند، هنوز با ۳۰ بند گنجانده شده در کنوانسیون توافق نداشته و آن را تصویب نکرده اند. آمریکا یکی از این کشورهاست که تنها به طور سمبلیک به امضای آن همت گماشته و از تصویب آن سرباز می زند. از طرف دیگر التزام عملی برخی کشورها از جمله الجزایر و افغانستان که در نقض حقوق زنان ید طولایی دارند، نشانگر این امر است که این گونه میثاق ها هنگامی که از سوی دول حاکم و به منظور مصالح بین المللی امضا گردند، تاثیری در وضعیت زنان ندارند مگر آن که با مشارکت و مبارزات توده ای و فشار از پائین همراه باشد.

عظام و دیگر آخوندها و بازیگران اصلی صحنه بودند که با تمام قوا در مخالفت با کنوانسیون فوق به مقاومت برخاستند. از جمله جمعی از طلاب حوزه علمیه قم گفتند: "تنها ماده اول کنوانسیون با ۹۰ مورد از احکام اسلامی تضاد و تعارض دارد" و همگان را به مقابله با آن فراخواندند. گروهی روز اول مرداد یعنی روزی که مجلس این طرح را به تصویب رساند را روز سیاه اعلام کرد و پیام تسلیت خطاب به آیات عظام داد. آس آنقدر شور شد که حتا کربوبی رئیس مجلس خواست از جوسازی دست بردارند. وی برای آرام کردن حملات علیه دول غربی، اظهار کرد "البته تمام آیات عظام با این طرح مخالف نیستند".

به هر رو علی رغم جارو جنجال و مانورهای سیاسی جناحین، الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض همان طور که انتظار می رفت رد شد. الهه کولائی که از موافقین این طرح بود در مصاحبه ای با سایت خبری اخبار الکترونیکی زنان اعلام کرد: "مامطمئن بودیم که این طرح در شورای نگهبان رد می شود" اما باید به جهانیان ثابت می کردیم که ما در این راه تلاش خود را می کنیم".

سخنان کولائی از این جهت حائز اهمیت است که در مقطع فعلی مضمون این طرح نقش تعیین کننده ای ندارد بلکه عنوان کردن آن در چار

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

پاسخ به سئوالات

قرارگیری، می‌تواند به تضعیف مبارزه طبقاتی و زایل شدن آگاهی طبقاتی پرولتاریا نیز منجر گردد.

به رغم این واقعیت که طبقه یا طبقات حاکمه زیر فشار مبارزه طبقاتی به فرم تن می‌دهند، اما از آن رو امتیاز می‌دهند که بتوانند مبارزه طبقاتی انقلابی را تضعیف، نیروی طبقه کارگر را منقسم و آگاهی این طبقه را زایل سازند. مواردی هم که موفق شده اند کم نیست. وقتی که از دوران صحبت می‌شود، سال‌ها و گاه چندین دهه را در برمی‌گیرد. بسیاری از احزاب و سازمان‌های پرولتری که چندین دهه با تاکتیک‌های مختص دوران رکود سیاسی و شکل قانونی مبارزه، فعالیت کردند، تدریجاً هدف نهایی مبارزه طبقاتی و اشکال مبارزه طبقاتی انقلابی را کنار نهند، تاکتیک‌های دوران رکود سیاسی را به تاکتیک‌های همیشگی طبقه کارگر تبدیل نمودند و مبارزه طبقاتی را تماماً به چارچوب نظم موجود محدود کردند. آنها رفرمیسم را پیشه خود ساختند و به احزاب رفرمیست تبدیل شدند. به هر رو، بحث بر سر این مسئله بود که دوران رکود یا بی‌تفاوتی سیاسی یک دوران از زندگی سیاسی توده‌هاست. این دوران ابدی نیست. پس از گذشت چندین سال و گاه چندین دهه، تضادهایی که در دوران تحول آرام و بطنی رشد نموده و انباشت شده اند، به مرحله‌ای از ستیز می‌رسند که راه حل خود را در خارج از نظم موجود و دگرگونی‌های ژرف می‌جویند. نتیجتاً تحولی کیفی در زندگی سیاسی توده‌ها - های زحمت کش پدید می‌آید. روحیات و خلقیات آنها به کلی تغییر می‌کند. در اشکال مبارزه طبقاتی تحولی کیفی ایجاد می‌شود. توده‌هایی که پیش از این به سیاست علاقه‌ای نداشتند و از زندگی پرتکاپوی سیاسی به دور بودند، فعال و رزمنده به عرصه مبارزه سیاسی انقلابی و مستقیم روی می‌آورند. دوران بیداری توده‌ها، تحولات برق‌آسا و چرخش‌های عظیم در تاریخ ملت‌ها آغاز می‌گردد. این دوران پرتلاطم سیاسی، دوران انقلابی ست.

دوران انقلابی همواره با یک بحران سیاسی آغاز می‌گردد. تضادهایی که در طول دوران رکود انباشته و متراکم شده بودند، به شکل یک بحران سیاسی متبلور می‌شوند. این بحران بیانی از این واقعیت است که تضادهای موجود به آن درجه‌ای رشد، حدت و تکامل خود رسیده اند که باید از طریق یک دگرگونی حل شوند.

این بدان معنا نیست که بحران‌های سیاسی تنها مختص دوران‌های انقلابی هستند و هر بحران سیاسی نشانه دوران انقلاب است. در دوران‌های رکود و آرامش هم می‌تواند بحران‌های سیاسی پدید آید، اما از آنجایی که تضادها به قدر کافی رشد نکرده اند، مبارزه طبقاتی بسط و توسعه لازم را نیافته است و یا نظام اقتصادی - اجتماعی موجود، امکان حل این بحران‌ها را در چارچوب خود دارد، لذا در محدوده اصلاحاتی در نظام حقوقی و سیاسی موجود، قابل حل شدن هستند. این بحران‌های سیاسی که اساساً مختص دوران رکود سیاسی و عمده بودن شکل قانونی جنبش هستند، بحران‌های قانونی نام گرفته اند. اما بحران‌های سیاسی مختص دوران

- های انقلابی، آن بحران‌هایی هستند که تغییر و تحولات ژرف را می‌طلبند یعنی نه فقط در چارچوب حک و اصلاح نظام حقوقی و سیاسی موجود حل نمی‌شوند بلکه اساساً برانداختن تمام نظام حقوقی و سیاسی و کلیه مناسبات گذشته را می‌طلبند. یک بحران سیاسی دوران انقلابی، هرچند که از همان آغاز، تمام مختصات اساسی یک بحران انقلابی را داراست، اما این بحران، از یک رشته مراحل تکاملی می‌گذرد. در آغاز دامنه این بحران، محدود است و تدریجاً به یک بحران همه‌جانبه، گسترده و سراسری تبدیل می‌گردد. با پیدایش جنبش‌های پیرامونی، دوران انقلابی و اعتلای انقلابی آغاز می‌گردد. توأم با تکامل این بحران، دامنه اعتلاء انقلابی نیز وسعت می‌گیرد. هنگامی که این بحران به یک بحران کاملاً رسیده و ژرف تبدیل شد، اعتلای انقلابی، به موقعیت انقلابی می‌انجامد. بنابراین هر اعتلاء انقلابی یک موقعیت انقلابی نیست. موقعیت انقلابی، عالی‌ترین مرحله اعتلای انقلابی ست. لذا این نتیجه را هم می‌توان از این بحث گرفت که هر بحران انقلابی و اعتلای انقلابی، ممکن است به علی‌ای که از هم اکنون قابل پیش‌بینی نیست، در یک مرحله از تکامل خود متوقف گردد و بدون این که به یک موقعیت انقلابی بیانجامد، موقتاً هم شده از بین بروند. همان گونه که هر موقعیت انقلابی نیز الزاماً به انقلاب منجر نخواهد شد.

اکنون اگر بخواهیم، مشخص‌تر در مورد این مقولات صحبت کنیم، لازم است که به تاریخ چند سال اخیر در ایران نظری بیافکنیم. دوران رکود سیاسی که پس از فرم‌های رژیم شاه در اوایل دهه ۴۰ پدید آمده بود، در اواسط دهه ۵۰ به پایان رسید. جنبش‌های تهیدستان حاشیه نشین شهر تهران، به عنوان یک نقطه عطف، آغاز دوران نوینی را در زندگی سیاسی توده‌های زحمت کش مردم ایران اعلام نمود. دوران انقلابی به همراه یک بحران سیاسی خفیف و یک اعتلای انقلابی محدود آغاز گردید. در سال ۵۶ یک رشته قیام‌ها و شورش‌های توده‌ای در تعدادی از شهرهای ایران شکل گرفت. رژیم شاه با بحران روبرو شده بود. این بحران نشان می‌داد که توده مردم دیگر نمی‌خواهند همچون گذشته زندگی کنند، رژیم هم‌دیگر نمی‌تواند همانند گذشته و به شیوه‌های گذشته بر مردم حکومت کند. لذا رژیم شاه تلاش نمود از طریق برخی فرم‌ها و واجبایی مهره‌های حکومت، بحران را مهار کند. اما از آنجایی که این بحران زائیده تضادهایی بود که اساساً برانداختن تمام سیستم موجود را می‌طلبید، تلاش‌های به اصطلاح رفرمیستی رژیم شاه با شکست روبرو گردید. سرکوب تشدید شد. اما این سرکوب در یک دوران انقلابی، بحران را عمیق‌تر و ژرف‌تر ساخت. نتیجتاً اعتلای انقلابی وسعت و دامنه بیشتری به خود گرفت و توده‌های بیشتری به مبارزه روی آوردند. این اعتلای انقلابی در شهریور ماه ۱۳۵۷ به مرحله موقعیت انقلابی گام نهاد. از این نقطه است که میلیون‌ها تن از مردم ایران به مبارزه سیاسی علنی برای سرنگونی رژیم شاه روی آوردند. با این وجود هنوز در ماه -های نخست پس از پیدایش موقعیت انقلابی توده مردم در وضعیتی نیستند که به قیام مسلحانه روی آورند. تنها پس از یک رشته

مبارزات و اشکال بس متنوعی از مبارزه که مختص دوران انقلابی ست، آنها آمادگی لازم را برای توسل به قیام مسلحانه پیدا می‌کنند و با قیام مسلحانه ۲۲ بهمن رژیم شاه را سرنگون می‌کنند.

به رغم این که با سرنگونی رژیم شاه موقعیت انقلابی از بین رفت و به رغم این که قدرت سیاسی مجدداً در دست ضد انقلاب قرار گرفت، اما قیام مسلحانه توده‌های مردم و شرایط خودویژه‌ای که انقلاب با آن روبرو شده بود، سبب شد که دوران انقلابی همچنان تداوم یابد. پس از قیام به علت لاینحل ماندن تضادهای موجود، بحران سیاسی هرچند تخفیف یافته، ادامه یافت. دامنه اعتلای انقلابی نیز محدود شده بود، اما این اعتلاء از بین نرفت. همراه با عدم تحقق مطالبات توده‌های مردم، توهماتی که نسبت به رژیم جدید وجود داشت، تدریجاً فروریخت. بحران سیاسی روز به روز ژرف‌تر شد و تا اواخر سال ۱۳۵۹ اعتلای انقلابی وسعت قابل ملاحظه‌ای گرفته بود. در پی سرکوب‌های سال ۶۰ این اعتلای انقلابی متوقف شد و به کلی از بین رفت. یک دوران رکود ولو کوتاه مدت بر جنبش حاکم گردید. از آنجایی که سرکوب به تنهایی نمی‌توانست، تضادها را مهار و توده‌های مردم را برای دوره‌ای طولانی در حالت انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی نگاهدارد، لذا پس از مدتی کوتاه، دو باره بحران‌هایی که خواهان حل تضادهای موجود بود، پدیدار شد. یک بار دیگر شورش‌های وسیع و بی‌در پی تهیدستان حاشیه نشین شهرهای بزرگ ایران در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ فرار سیدن یک بحران انقلابی و یک دوران انقلابی را اعلام نمود. این بحران از همان آغاز نشان از آن داشت که توده‌های زحمتکش مردم بار دیگر به مبارزه‌ای مستقیم و آشکار علیه رژیم برخاسته‌اند. آنها دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند. سیاست‌های رژیم با شکست روبرو شده و هیئت حاکمه دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. در همین نقطه است که رژیم جمهوری اسلامی نیز همچون رژیم شاه، به یاد اصلاحات می‌افتد، جناحی از هیئت حاکمه به رهبری خاتمی رسالت نجات رژیم را از طریق اصلاحات ناچیز در نظام سیاسی و حقوقی موجود برعهده می‌گیرد. اما از آن جایی که بحران سیاسی موجود، نه بحران قانونی بلکه انقلابی ست که حل آن نیازمند برانداختن تمام نظام سیاسی و حقوقی و اجتماعی موجود است، تمام تلاش به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی با شکست روبرو گردید. نتیجه این که بحران سیاسی موجود پیوسته عمیق‌تر شد. جنبش‌های توده‌ای کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، معلمین، زنان و جوانان روز به روز ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته‌اند. تضادها و شکاف‌های درونی هیئت حاکمه عمیق‌تر شده‌اند، و اعتلاء انقلابی اکنون به آن درجه‌ای رشد و تکامل خود رسیده است که ده روز تظاهرات توده‌ای بی‌در پی در شهرهای مختلف ایران، در اواخر خردادماه، تنها یکی از وجوه بارز آن است. به رغم وجود این اعتلای انقلابی و با وجود این که سازمان ما با در نظر گرفتن خصلت انقلابی بحران موجود، جهت تکامل بحران و اعتلای انقلابی را رسیدن به نقطه‌ای می‌داند که توده‌های کارگر و زحمتکش با یک قیام مسلحانه، رژیم را سرنگون کنند، اما هنوز بر این عقیده نیست که این اعتلاء به موقعیت انقلابی انجامیده است.

پاسخ به سئوالات

س- در ادبیات سیاسی سازمان به ویژه در تحلیل اوضاع سیاسی ایران، از واژه هایی نظیر "دوران انقلابی" "بحران انقلابی" "اعتلای انقلابی" استفاده می شود. تفاوت آنها چیست؟ آیا اعتلای انقلابی همان موقعیت انقلابی است؟ تفاوت های بحران انقلابی و بحران قانونی در چیست؟

ج- این مقولات که برای نخستین بار وسیعاً در جنبش کارگری و سوسیال دمکراسی روسیه مورد استفاده قرار گرفتند و لنین در برخی از آثار خود به تبیین و توضیح آنها پرداخت، از سال ۶۰ در بحث های مربوط به مبانی اتخاذ تاکتیک، وارد ادبیات سیاسی سازمان ما شدند و در همان زمان در چندین مقاله پیرامون وظایف و تاکتیک های سازمان، مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. از آن پس مکرر در ادبیات سازمان، به ویژه در مقالات نشریه کار از این مقولات استفاده شده است.

در این جا به اختصار اشاره می کنیم که اهمیت درک و کاربرد درست این مقولات از آن روست که نقشی محوری و تعیین کننده در اتخاذ تاکتیک های یک سازمان کمونیست دارند.

اصلی ترین مبحث در این مورد، مشخص ساختن دوره بندی های حیات سیاسی توده مردم در یک کشور و منطبق با این دوره بندی ها، شکل قانونی یا انقلابی بودن جنبش است.

در هر جامعه مفروض موجود، همواره می توان دو دوران را در زندگی سیاسی توده ها از یکدیگر متمایز ساخت. دوره تکامل بطئی، تدریجی و آرام یا به اصطلاح دوران مسالمت، رکود و بی تفاوتی سیاسی و دوران تغییر و تحولات سریع، انقلابی و جهش وار و زندگی فعال سیاسی یا دوران انقلابی، روحیات و خلقیات توده مردم، اشکال مبارزه طبقاتی، سطح مبارزه و توازن قوای طبقاتی، در این دو دوران کاملاً از یکدیگر متمایزند. در دوران رکود سیاسی یا آرامش، که تغییرات اجتماعی بطئی و تدریجی است، یک ثبات نسبی در جامعه موجود است. از بحران و درگیری های طبقاتی شدید خبری نیست و طبقه حاکم بی درد سر حکومت می کند. در این دوران، توده مردم در حالت انفعال و بی تفاوتی سیاسی به سر می برند. به سیاست علاقه ای نشان نمی دهند و از زندگی سیاسی فعال و مبارزات مستقیم و آشکار خبری نیست. اشکال مبارزه طبقاتی در سطوحی نازل قرار دارند و مطالبات توده ها در حد

درخواست هایی برای بهبود شرایط زندگی روز مره در محدوده نظم موجود است. این بدان معناست که شکل قانونی مبارزه عمده است. در این شرایط، یک سازمان کمونیست در صورتی می تواند به وظیفه خود در زمینه سازمان دهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا عمل کند و برای فرارسیدن روز-هایی که به قول مارکس تراکم و فشرده بیست سال هستند آماده شود که به مختصات این دوران و عمده بودن شکل قانونی مبارزه پی برده باشد و منطبق با سطح رشد مبارزه طبقاتی برای بهبود شرایط زندگی توده های کارگر و زحمتکش، از طریق فرم درچارچوب نظم موجود تلاش کند.

دو نکته در این جا نیاز به توضیح است. اولاً- امکان مبارزه قانونی در تمام کشورها یکی نیست. در برخی از کشورهای سرمایه داری فعالیت یک حزب کمونیست آزاد است. آزادی اتحادیه ها و دیگر تشکل های کارگری وجود دارد و غیره. در این کشورها وجود آزادی های سیاسی، این امکان را به یک سازمان سیاسی پرولتری می دهد که در دوران عمده بودن شکل قانونی جنبش، به خوبی از امکانات قانونی برای انجام وظایف خود استفاده کند.

در حالی که در برخی از کشورهای سرمایه داری نظیر ایران که آزادی های سیاسی وجود ندارد، یک چنین امکانات قانونی برای پیش برد مبارزه قانونی موجود نیست. در چنین کشورهایی وظیفه کمونیست ها پیچیده تر است و می باید از طریق تاکتیک های متنوع و پیچیده و مجموعه ای از تشکل های مخفی، نیمه مخفی و علنی، وظیفه خود را در دوران رکود سیاسی جنبش انجام دهند.

ثانیاً- مبارزه برای فرم و انجام اقداماتی که در محدوده های شرایط زندگی توده ها رادر چارچوب نظم موجود بهبود می بخشد، نه فقط ضرورتی است، منتج از عمده بودن شکل قانونی مبارزه در دوران رکود سیاسی، بلکه وسیله ای - ست برای بسط مبارزه طبقاتی. بنابراین، فرم و نه هراقدام ارتجاعی طبقه حاکمه، تا جایی که بهبودی ست در زندگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش، تاجایی که یک گام در بسط مبارز طبقاتی پرولتاریاست، تاجایی که با شکل عمده مبارزه در دوران رکود سیاسی انطباق دارد، نه تنها بد نیست بلکه خوب است. برای این فرم مبارزه کردن نه ربطی به فرمیسم دارد و نه ذره ای بر خصلت طبقاتی سازمان سیاسی پرولتری و مشی انقلابی و کمونیستی آن تاثیر منفی دارد. معهداً این واقعیت قابل انکار نیست که فرم خصلت دوگانه ای دارد. در همان حال که می تواند در خدمت بسط مبارزه طبقاتی

صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian - minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian - minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 411 aug 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی